

## يك اثر جاندار و دیرپای

نوشته : س . محمدعلی امام شوشتری

در این جهان که مازندگی میکنیم هر چیزی روزی پا بعرصه وعود  
مینهد چندی میپاید سپس میمیرد و نابود میگردد .

تنها جانداران این سرگذشت شکفتی آور را نمیگذرانند ، بلکه همه  
موجودات خواه دارای جان بمفهومی که ما میشناسیم بوده باشند یا نباشند ،  
از این سر نوشت برکنار نتوانند بود . هر يك روزی پدید آمده چندی پاییده و  
خودی نموده سرانجام در روزی نابود شده اند . گردش زمانه چنین بوده  
اکنون نیز چنین خواهد بود .

اگر این حکم قهار طبیعت را در حق اثرهای معنوی که پدید آورده  
هوش و کوشش آدمی است نیز درست و روان بدانیم ، پس برای کتابها نیز تعبیر  
زایش و عمر و مرگ را میتوان بکار برد .

هر کتابی که بکوشش نویسنده ای روزی برای خواندن دیگران آماده  
شد ، در حقیقت پا بعرصه وجود گذاشته است و تا زمانی که محل استفاده قرار  
میگیرد زنده است . چون مطالب آن کهنه شد یا ناصواب درآمد آهسته آهسته  
بکناری میرود و مانند بیماری که روز بروز ناتوانتر میشود تا بمیرد ، آن نیز کم کم  
از یادها میافتد یا بعبارت بهتر میمیرد . پس هر کتاب عمری دارد و مدتی کم یا  
زیاد میزید و درازی عمر کتاب بسته و متناسب با درستی و سودمندی و دل انگیزی  
مطالبی است که میانه ای دو جلد آن کتاب نهاده شده است .

در کشور ما امروز نسبت بده سال پیش چندین برابر کتاب نوشته و  
چاپ میشود . لکن چون بسیاری از این کتابها حاوی يك اثر تحقیقی در يك  
زمینه علمی یا اجتماعی یا ادبی یا فنی یا هنری نیستند ، عمر درازی ندارند و

برخی از آنها چون کودکان درد آلودی اند که از پدران و مادران بیماری بوجود آمده و در همان ماههای نخستین میمیرند و زندگی آنها به اندی نیز نمیرسد.

اما خوشبختانه در برابر اینگونه آثار بی ارزش و گاهی ناسالم که بشکل کراسه ها و کتابها تقسیمهای کتابفروشیها را پر کرده است، آثاری از دانشمندان نیز داریم که پس از پایان تحصیلات خوب و حقیقی دنبال تحقیق و پژوهشگری را رها نساخته اند و هر کدام در زمینه‌ی کار ویژه‌ی خویش بجستجو پرداخته و یک اثر جاندار و زنده پدید آورده اند که سالیان دراز عمر خواهد کرد.

از اینگونه کتابهای پر ارج، اخیراً کتابی بدستم رسید که بسیار قیمتی است و در صدر کتابهای دسته‌ی دوم قرار دارد. این کتاب جلیل‌درمیدان تحقیقات ادبی و زبان‌شناسی بحق جای فراخی را که مدتها خالی بوده پر کرده است.

این کتاب پر ارج که عمر درازی خواهد داشت، فرهنگی است مشتمل بر ده هزار لغت از زبان پهلوی که با اهتمام دانشمند پژوهشگر آقای دکتر بهرام فرهوشی تألیف گردیده و بنیاد فرهنگ ایران کتاب را در شکل بسیار زیبایی چاپ کرده است.

از میان زبانهای کهن ایرانی، زبان پهلوی نزدیکترین زبانها به فارسی کنونی است و این نزدیکی نه تنها از دیدگاه هم‌ریشگی در بسیاری از لغات هویدا است بلکه زبان پهلوی در قاعده‌های دستوری با فارسی کنونی بسیار نزدیک است و یگانگی دارد؛ از اینرو برای هر کسی که در ادبیات و تاریخ ایران پژوهش میکند نیاز فراوان پیش خواهد آمد تا آگاهی‌هایی در زمینه‌ی زبان پهلوی برای خود فراهم سازد.

این سخن در نزد دانشمندان و محققان بقدری روشن است که برای اثبات وجود چنین نیازمندی محتاج دلیل آوری نیستیم. اما با بودن این احتیاج مبرم تاکنون برای شناختن واژه‌های پهلوی بشکلی که در روزگار زنده بودن این زبان بکار میرفته‌اند و معنی هر واژه، مرجع معتبری در کتب فارسی وجود نداشت و این یک نقیصه بزرگی بود که همیشه در سر راه پژوهشگران در تاریخ و ادبیات ایران خود نمائی میکرد.

بدتر آنکه چون در سالهای اخیر پهلوی دانی‌نشانهای از داشتن سرمایه‌ی ژرف ادبی و احیاناً نشانی از حس ایران‌دوستی شمرده میشد، و مرجع معتبری

برای شناختن واژه‌های این زبان در فارسی وجود نداشت، گروهی که از دانشمندی تنها بخود نسایی و فضیلت فروشیهای عامیانه بسنده میکنند، عنوان پهلوی دانی را نیز دست‌آویز خود نمایی میگرفتند و سخنان پوچ و غلطی بنام «الفاظ پهلوی» تحویل این و آن میدادند و با این خود نماییهای کودکانه جوانان را گرفتار گمراهی و کج فهمی میکردند. اکنون جای خوشحالی بسیار است که کوششهای چندین ساله محقق چون مؤلف محترم این کتاب که روزگاری دراز در ایران و اروپا بفرار گرفتن زبان پهلوی پرداخته بشمر رسیده است و چنین مرجع معتبری که حاصل سالها تتبع و پی‌جویی است، باختیار دانشپژوهان ایرانی و ایراندوستان نهاده شده و نیاز بزرگی که در بالا بآن اشاره گردید برطرف گردیده است.

کتاب فرهنگ پهلوی بنظر این نویسنده مرجع مهمی است که میتواند مورد استفاده دانشمندان عرب زبان نیز قرار گیرد. بسا این سخن در نزد کسانی که از زبان و ادبیات عرب و تاریخ رویش آن آگاهی ژرفی ندارند شگفت انگیز جلوه کند و پیش خود بگویند زبان پهلوی آریائی چگونه میتواند دشواریهایی را در زبان عربی سامی حل کند.

يك توجه کوتاه بنکته‌ی مذکور در زیر میتواند بچنین توهمی پاسخ دهد. در فرهنگهای عربی مانند صحاح جوهری یا قاموس فیروزآبادی در زیر برخی ریشه‌ها واژه‌هایی می‌بینیم که از دور آشکار و پیدا است که کلمه پیمندی است و از دو واژه یا يك ریشه و نندی ساخته شده است. با توجه باینکه زبان عربی يك زبان قالبی است و بر آمدن واژه‌ها از هر ریشه پس از شکستن ریشه و ریخته شدن مواد آن در قالبی خاص بعمل می‌آید نه از راه پیوند کردن و جوش دادن دو واژه با یکدیگر، پس باید معلوم شود این دسته کلمه‌ها که ساخت آنها با قالبهای ویژه زبان عربی جور نیست از کجا آمده و شکل اصلی آنها چه بوده است. همین مسئله سبب شده که نویسندگان فرهنگهای عربی بسیاری از اینگونه واژه‌ها را خواه آنهايي که پی‌برده‌اند از خارج وارد زبان عربی شده و خواه آنهايي که بمرب بودن آنها اشاره‌ای نکرده‌اند، هر کدام بنا بسلیقه خویش کلمه را در جایی یادداشت کنند. مثلا: واژه «منجنيق» را يك فرهنگ نویسنده در زیر ریشه‌ی (م.ج-ق) منظور دارد. دیگری همین واژه را در زیر ریشه‌ی (م.ج.ن) یا زیر ریشه‌ی (م.ن.ج).

فرهنگ پهلوی میتواند شکل اصلی وریشه‌ی بسیاری از لغات پهلوی را که در روزگاران پیش از اسلام وارد زبان عربی شده است روشن سازد، از این رو کتاب برای عرب زبانان نیز سودمند خواهد افتاد.

بطور مثال با اینکه خود نویسنده سالیان دراز است که بفراهم آوردن واژه‌های فارسی آمیخته بمری و تفسیر آنها سرگرم هستم و تاکنون بیش از سه هزار ریشه از اینگونه را در فرهنگ‌های فراهم ساختم که در زیر چاپ قرار داد، در يك مطالعه کوتاه فرهنگ پهلوی باصل واژه‌هایی برخوردارم که با شکل عربی آنها آشنا بودم ولی چون پیش از دسترسی باین مرجع علمی، دلیلی در دست نداشتم که آن واژه‌ها از راه ایران بزبان عربی درآمده است، آنها را در فرهنگ خویش نیاورده‌ام. اکنون اجازه دهید چند واژه از اینگونه را بعنوان گواه سخن در اینجا یادداشت کنم:

الف - در اشعار عصر جاهلی عرب کلمه‌ای می‌بینیم که بشکل « دردق » و گاهی « درداق » استعمال شده و بمعنی دردمند و ناتوان قابل ترجم بکار برده شده است. این واژه در برخی فرهنگ‌های عربی مهجور مانده و در برخی دیگر که آنها یاد داشت کرده‌اند نتوانسته‌اند ریشه اصلی برایش نشان دهند. اعی گفته:

تری القوم فیها سارعین و دونهم من القوم ولدان من النل در دق

اکنون وقتی این فرهنگ را ورق بزنید و واژه « **Dartak** درتک » را بخورد کنید، فوری متوجه خواهید شد که لغت دردق شکل عربی شد، این واژه است که در زبان فارسی امروز بگونه‌ی دردك تلفظ میشود.

ب - واژه‌ی « مسیتن » ( **Masitan** ) از دور میگوید که با لغت « مس » در عربی بمعنی دست، آیدن بچیزی و دیوزدگی یکست. در اینجا باید تذکردهم در همه‌ی اسمهای دو حرفی که از فارسی بمری درآمده است حرف آخر مشدد گردیده. زیرا گفتن اسم دو حرفی برای عرب زبانان دشوار است از اینرو اینگونه اسمها را مشدد کرده‌اند گفتن آنها بر زبانشان آسان باشد.

ج - در زبان عربی واژه‌ی « موق » جمع امواق بمعنی کنش ساقدار بکار رفته است، اکنون با مشاهده‌ی واژه‌ی « موک » ( **Muk** ) در این فرهنگ می‌فهمیم که لغت موق عربی شده لفظ موک در زبان پهلوی است. اعراب

با ديه مردم شهر حيره را كه در اثر آميزش با ايرانيان عادت پيوشيدن كفش كرده بودند ريشخند ميكردند كه جراموق درمپوشند و پايشان مانند پای بزها شده است.

د - لغت «زور» در عربي بمعنی فریب و دروغ بسیار بکار رفته و در قرآن کریم نیز در همین معنی آمده است. همین کلمه در زبان پهلوی چنانکه در این فرهنگ دیده شده در این معنی رایج بوده پس کلمه از زبان پهلوی وارد زبان عربی شده و علت ناچور بودن «نی آن» با معنی ریشه‌ی (زار) در عربی همین نکته است.

ه - کوفه، کوفان - درهمگی کتا بهای لغت عربی لفظ کوفه بمعنی جایی که نسبت به پیرامون خود بلندتر است و بمعنی توده ریگ ضبط شده است. اکنون با مراجعه به فرهنگ پهلوی می‌فهمیم نام کوفه از زبان پهلوی گرفته شده است و عربی نیست.

و - واژه «صراط» بمعنی جاده و راه در عربی ریشه ندارد. مراجعه به فرهنگ پهلوی مشکل بی‌ریشه بودن کلمه را در زبان عربی حل میکند و نشان میدهد واژه‌ی «صراط» صورت شکسته‌ای از واژه‌ی ( Saratak ) در پهلوی است که بمعنی جاده و شاهراه است.

سخن کوتاه کنم. آنچه گفته شد مثالهایی بود برای نشان دادن سود این فرهنگ بجهت لغت شناسان زبان عربی. ضمناً می‌خواستم باین نکته اشاره کنم که تأثیر يك کتاب خوب تحقیقی هیچگاه در مرزهای يك کشور محدود نخواهد ماند، اینگونه کتابها عمر درازی خواهند داشت و تا مدتها محل استفاده دانش پژوهان قرار خواهند گرفت.

در پایان جا دارد بسرپرست دانشمند بنیاد فرهنگ ایران تبریک بگویم که چنین اثر پرارجی را در شکلی بسیار زیبا بچاپ رسانیده و منتشر ساخته‌اند و با چاپ شدن این کتاب در میدان تحقیقات تاریخی و ادبی ایران يك جای خالی پر شده است.